

بسمه تعالی

زندگی نامه امام جعفر صادق (ع)

ولادت

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رئیس مذهب جعفری (شیعه) در روز ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ هجری چشم به جهان گشود. پدرش امام محمد باقر (ع) و مادرش "ام فروه" دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر می باشد. کنیه آن حضرت: "ابو عبدالله" و لقبش "صادق" است. حضرت صادق تا سن ۱۲ سالگی معاصر جد گرامیش حضرت سجاد بود و مسلماً تربیت اولیه او تحت نظر آن بزرگوار صورت گرفته و امام (ع) از خرمن دانش جدش خوشه چینی کرده است. پس از رحلت امام چهارم مدت ۱۹ سال نیز در خدمت پدر بزرگوارش امام محمد باقر (ع) زندگی کرد و با این ترتیب ۳۱ سال از دوران عمر خود را در خدمت جد و پدر بزرگوار خود که هر یک از آنان در زمان خویش حجت خدا بودند، و از مبدأ فیض کسب نور می نمودند گذرانید. بنابراین صرف نظر از جنبه الهی و افاضات رحمانی که هر امامی آن را دار می باشد، بهره مندی از محضر پدر و جد بزرگوارش موجب شد که آن حضرت با استعداد ذاتی و شمع علمی و ذکاوت بسیار، به حد کمال علم و ادب رسید و در عصر خود بزرگترین قهرمان علم و دانش گردید. پس از درگذشت پدر بزرگوارش ۳۴ سال نیز دوره امامت او بود که در این مدت "مکتب جعفری" را پایه ریزی فرمود و موجب بازسازی و زنده نگهداشتن شریعت محمدی (ص) گردید.

عصر امام صادق (ع)

عصر امام صادق (ع) یکی از طوفانی ترین ادوار تاریخ اسلام است که از یک سو اغتشاش ها و انقلاب های پیاپی گروه های مختلف، بویژه از طرف خونخواهان امام حسین (ع) رخ می داد، که انقلاب "ابو سلمه" در کوفه و "ابو مسلم" در خراسان و ایران از مهمترین آنها بوده است. و همین انقلاب سرانجام حکومت شوم بنی امیه را برانداخت و مردم را از یوغ ستم و بیدادشان رها ساخت. لیکن سرانجام بنی عباس با تردستی و توطئه، بناحق از انقلاب بهره گرفته و حکومت و خلافت را

تصاحب کردند . دوره انتقال حکومت هزار ماهه بنی امیه به بنی عباس طوفانی ترین و پر هرج و مرج ترین دورانی بود که زندگی امام صادق (ع) را فراگرفته بود . و از دیگر سو عصر آن حضرت ، عصر برخورد مکتب ها و ایده ئولوژیها و عصر تضاد افکار فلسفی و کلامی مختلف بود ، که از برخورد ملتهای اسلام با مردم کشورهای فتح شده و نیز روابط مراکز اسلامی با دنیای خارج ، به وجود آمده و در مسلمانان نیز شور و هیجانی برای فهمیدن و پژوهش پدید آورده بود . عصری که کوچکترین کم کاری یا عدم بیداری و تحرک پاسدار راستین اسلام ، یعنی امام (ع) ، موجب نابودی دین و پوسیدگی تعلیمات حیات بخش اسلام ، هم از درون و هم از بیرون می شد . اینجا بود که امام (ع) دشواری فراوان در پیش و مسؤولیت عظیم بر دوش داشت . پیشوای ششم در گیر و دار چنین بحرانی می بایست از یک سو به فکر نجات افکار توده مسلمان از الحاد و بی دینی و کفر و نیز مانع انحراف اصول و معارف اسلامی از مسیر راستین باشد ، و از توجیهات غلط و وارونه دستورات دین به وسیله خلفای وقت جلوگیری کند . علاوه بر این ، با نقشه ای دقیق و ماهرانه ، شیعه را از اضمحلال و نابودی برهاند ، شیعه ای که در خفقان و شکنجه حکومت پیشین ، آخرین رمقها را می گذراند ، و آخرین نفرات خویش را قربانی می داد ، و رجال و مردان با ارزش شیعه یا مخفی بودند ، و یا در کر و فر و زرق و برق حکومت غاصب ستمگر ذوب شده بودند ، و جرأت ابراز شخصیت نداشتند ، حکومت جدید هم در کشتار و بی عدالتی دست کمی از آنها نداشت و وضع به حدی خفقان آور و ناگوار و خطرناک بود که همگی یاران امام (ع) را در معرض خطر مرگ قرار می داد ، چنانکه زبده هایشان جزو لیست سیاه مرگ بودند . " جابر جعفری " یکی از یاران ویژه امام است که از طرف آن حضرت برای انجام دادن امری به سوی کوفه می رفت . در بین راه قاصد تیز پای امام به او رسید و گفت : امام (ع) می گوید : خودت را به دیوانگی بزن ، همین دستور او را از مرگ نجات داد و حاکم کوفه که فرمان محرمانه ترور را از طرف خلیفه داشت از قتلش به خاطر دیوانگی منصرف شد . جابر جعفری که از اصحاب سر امام باقر (ع) نیز می باشد می گوید : امام باقر (ع) هفتاد هزار بیت حدیث به من آموخت که به کسی نگفتم و نخواهم گفت ... او روزی به حضرت عرض کرد مطالبی از اسرار به من گفته ای که سینه ام تاب تحمل آن را ندارد و محرمی ندارم تا به او بگویم و نزدیک است دیوانه شوم . امام فرمود : به کوه و صحرا برو و چاهی بکن و سر در دهانه چاه بگذار و در خلوت چاه بگو : حدثنی محمد بن علی بكذا وكذا ... ، (یعنی امام باقر (ع) به من فلان مطلب را گفت ، یا روایت کرد) . آری ،

شیعه می رفت که نابود شود ، یعنی اسلام راستین به رنگ خلفا در آید ، و به صورت اسلام بنی امیه ای یا بنی عباسی خودنمایی کند . در چنین شرایط دشواری ، امام دامن همت به کمر زد و به احیا و بازسازی معارف اسلامی پرداخت و مکتب علمی عظیمی به وجود آورد که محصول و بازده آن ، چهار هزار شاگرد متخصص (همانند هشام ، محمد بن مسلم و جابر بن حیان و...) در رشته های گوناگون علوم بودند ، و اینان در سراسر کشور پهناور اسلامی آن روز پخش شدند . هر یک از اینان از طرفی خود ، بازگوکننده منطق امام که همان منطق اسلام است و پاسدار میراث دینی و علمی و نگهدارنده تشیع راستین بودند ، و از طرف دیگر مدافع و مانع نفوذ افکار ضد اسلامی و ویرانگر در میان مسلمانان نیز بودند . تأسیس چنین مکتب فکری و این سان نوسازی و احیاگری تعلیمات اسلامی ، سبب شد که امام صادق (ع) به عنوان رئیس مذهب جعفری (تشیع) مشهور گردد . لیکن طولی نکشید که بنی عباس پس از تحکیم پایه های حکومت و نفوذ خود ، همان شیوه ستم و فشار بنی امیه را پیش گرفتند و حتی از آنان هم گوی سبقت را ربودند . امام صادق (ع) که همواره مبارزی نستوه و خستگی ناپذیر و انقلابی بنیادی در میدان فکر و عمل بوده ، کاری که امام حسین (ع) به صورت قیام خونین انجام داد ، وی قیام خود را در لباس تدریس و تأسیس مکتب و انسان سازی انجام داد و جهادی راستین کرد .

عبادت و مکارم اخلاق امام صادق (علیه السلام)

مالک بن انس گفت:

حضرت از سه حال بیرون نبود. یاروزه بود و یا مشغول عبادت بود و یا بذکر خدا مشغول بود. او از بزرگان عابد و از عظیم ترین زاهدان بود.

ابان بن تغلب گوید:

خدمت امام در حالیکه مشغول نماز بود، رسیدم. ذکرهای رکوع و سجده او را شنیدم، از شصت بار بیشتر بود.

«عبدالله ابن سنان می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض

کردم: پسر عموئی دارم که هر چه با او می پیوندم او از من می بُرد!

لذا من تصمیم گرفته ام که اگر از من بُرید من هم از او بُرم. بمن اجازه می فرمائید که من هم با او قطع رابطه کنم؟ فرمود

:اگر با او ارتباط داشته باشی و او از تو بُرد، خدای عزوجل شمارا با هم می پیوندد. و اگر تو از او بُبری و او هم از

تو بُرد، خدا از هر دوی شما بُرد.» بحار ج ۷۴

شخصی به امام صادق (علیه السلام) گفت:

همسایه ای دارم که اهل غنا است. وقتی من برای قضاء حاجت به دستشویی می روم

، برای شنیدن از صداهای غنای همسایه، بیشتر می مانم! آیا این اشکال دارد؟

امام فرمود: نباید بیشتر بمانی که خدا فرموده است: همانا گوش و چشم و دل مورد سؤال واقع می شوند.

«اسراء ۳۶»

او گفت: گویا تا کنون این آیه را نشنیده بودم و انشاء الله توبه می کنم!

امام فرمود: حال بلند شو و نماز بخوان که گناهت بزرگ است و اگر در چنین حالی اجلت رسیده بود، خیلی برایت

بد بود» ۹-

معلی بن خنیس می گوید: دیدم که امام صادق (علیه السلام)

با کیسه ای پر دوش به جایی می رود. اجازه گرفتم که ایشان را همراهی کنم. با حضرت به محله فقراء رفتیم و امام بر

الای سر آنان که همگی در خواب بودند، مقداری غذایی گذاشت.

من پرسیدم که اینها شیعه هستند؟ امام فرمود:

اگر شیعه بودند که ماهر چه داشتیم حتی نمکمان را با آنها نصف می نمودیم. «منتهی الامال ج ۲ ص ۲۴۴»

ابو جعفر خثعمی گوید: امام صادق (علیه السلام) کیسه ای پول بمن داد و فرمود:

این را به فلان سید بده ولی نگو چه کسی آن را داده است.

منہم آن را بہ شخصی کہ امام معرفی کردہ بود دادم.

او گفت: خدا جزای خیر بہ این کسی کہ ہمیشہ بمن کمک میکند، بدہد ولی جعفر بن محمد حتی یک درہم ہم ہمہ
ن کمک نمی کند! "منتہی الامال ج ۲ ص ۲۴۴"

"امام ششم (علیہا السلام): عہدہ ای بہ محضر پیامبر آمدند و گفتند: ما عازم مسافرت بہ شام ہستیم.

بما سخنی بیاموز! حضرت فرمود: شب ہنگام،

ہر کجا برای استراحت توقف نمودید، وقتی بہ بستر رفتید، قبل از خواب، تسبیح فاطمہ (علیہا السلام)

و آیۃ الکرسی را بخوانید کہ شمار از ہر چیزی حفظ می کند.

آنہا رفتند و ہنگام خواب دستور حضرت را بکار بستند. در آن حوالی راہزنانی بودند کہ این عہدہ را زیر نظر گرفتہ
و منتظر بودند کہ شب بشود و بہ اینہا دستبر دہند.

وقتی شب شد یکی از راہزنان برای آگاہی از موقعیت مسافرین،

بہ محل استراحت آنان آمد ولی غیر از دیوار بلندی کہ دور تادور آن محل را فرا گرفتہ بود،

چیزی ندید! برگشت و این قضیہ را بہ راہزنان خبر داد.

راہزنان سخن اورا قبول نکرد و گفتند: تو آدم ضعیفی ہستی و از ترس این حرف را می زنی!

اما وقتی خود بہ محل آمدند و آن دیوار بلند را دیدند، بناچار برگشتند.

فردا صبح باز بہ آن محل رفتند و از دیوار خبری نبود و مسافرین آنجا بودند. راہزنان از مسافرین پرسیدند:

شما دیشب کجا بودید؟ گفتند: ہمین جا! راہزنان گفتند: دیشب ما آمدیم ولی جز دیوار بلندی چیزی ندیدیم!

قصہ شما چیست؟ آنان گفتند: پیامبر بما سفارش کردہ است کہ شب قبل از خواب،

تسبیح فاطمہ (علیہا السلام) و آیۃ الکرسی را بخوانیم و ما ہم ہمین کار را کردیم. راہزنان گفتند:

شما آزادید و بہ ہر کجا کہ می خواہید بروید کہ بخدا سو گند! ما ہر گز شمارا تعقیب نمی کنیم

و بدانید کہ تا زمانیکہ بدستور پیامبرتان عمل می کنید، هیچ راہزنی نمی تواند بشما آسیب برساند! «ص ۳۳۶

روایت شدہ کہ در وقت سوار شدن بہ کشتی این دعا را بخوانند: بِسْمِ اللّٰهِ الْمَلِکِ الْحَقِّ وَمَا قَدَّرَ وَاللّٰهُ حَقَّ قَدَرِهِ وَاللّٰهُ

ض جَمِيعًا قَبْضَتَهُ یَوْمَ الْقِیْمَةِ وَالسَّمَاوَاتِ مَطْوِیَاتٍ بَیْمِیْنِهِ. سُبْحَانَہُ وَتَعَالٰی عَمَّا یُشْرَکُونَ. بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرَہَا وَمَرْسَاہَا

اِنَّ رَبِّیْ لَغَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ."

جنبش علمی

اختلافات سیاسی بین امویان و عباسیان و تقسیم شدن اسلام به فرقه های مختلف و ظهور عقاید مادی و نفوذ فلسفه یونان در کشورهای اسلامی ، موجب پیدایش یک نهضت علمی گردید . نهضتی که پایه های آن بر حقایق مسلم استوار بود . چنین نهضتی لازم بود ، تا هم حقایق دینی را از میان خرافات و موهومات و احادیث جعلی بیرون کشد و هم در برابر زندیقها و مادیها با نیروی منطق و قدرت استدلال مقاومت کند و آرای سست آنها را محکوم سازد . گفتگوهای علمی و مناظرات آن حضرت با افراد دهری و مادی مانند "ابن ابی العوجاء" و "ابو شاکر دیصانی" و حتی "ابن مقفع" معروف است . به وجود آمدن چنین نهضت علمی در محیط آشفته و تاریک آن عصر ، کار هر کسی نبود ، فقط کسی شایسته این مقام بزرگ بود که مأموریت الهی داشته باشد و از جانب خداوند پشتیبانی شود ، تا بتواند به نیروی الهام و پاکی نفس و تقوا وجود خود را به مبدأ غیب ارتباط دهد ، حقایق علمی را از دریای بیکران علم الهی به دست آورد ، و در دسترس استفاده گویهرشناسان حقیقت قرار دهد . تنها وجود گرامی حضرت صادق (ع) می توانست چنین مقامی داشته باشد ، تنها امام صادق (ع) بود که با کناره گیری از سیاست و جنجالهای سیاسی از آغاز امامت در نشر معارف اسلام و گسترش قوانین و احادیث راستین دین مبین و تبلیغ احکام و تعلیم و تربیت مسلمانان کمر همت بر میان بست . زمان امام صادق (ع) در حقیقت عصر طلایی دانش و ترویج احکام و تربیت شاگردانی بود که هر یک مشعل نورانی علم را به گوشه و کنار بردند و در "خودشناسی" و "خداشناسی" مانند استاد بزرگ و امام بزرگوار خود در هدایت مردم کوشیدند . در همین دوران درخشان - در برابر فلسفه یونان - کلام و حکمت اسلامی رشد کرد و فلاسفه و حکمای بزرگی در اسلام پرورش یافتند . همزمان با نهضت علمی و پیشرفت دانش بوسیله حضرت صادق (ع) در مدینه ، منصور خلیفه عباسی که از راه کینه و حسد ، به فکر ایجاد مکتب دیگری افتاد که هم بتواند در برابر مکتب جعفری استقلال علمی داشته باشد و هم مردم را سرگرم نماید و از خوشه چینی از محضر امام (ع) بازدارد . بدین جهت منصور مدرسه ای در محله "کرخ" بغداد تأسیس نمود . منصور در این مدرسه از وجود ابو حنیفه در مسائل فقهی استفاده نمود و کتب علمی و فلسفی را هم دستور داد از هند و یونان آوردند و ترجمه نمودند ، و نیز مالک را - که رئیس فرقه مالکی است - بر

مسند فقه نشاند ، ولی این مکتب ها نتوانستند وظیفه ارشاد خود را چنانکه باید انجام دهند . امام صادق (ع) مسائل فقهی و علمی و کلامی را که پراکنده بود ، به صورت منظم در آورد ، و در هر رشته از علوم و فنون شاگردان زیادی تربیت فرمود که باعث گسترش معارف اسلامی در جهان گردید .

دانش گستری امام (ع) در رشته های مختلف فقه ، فلسفه و کلام ، علوم طبیعی و ... آغاز شد .

فقه جعفری همان فقه محمدی یا دستورهای دینی است که از سوی خدا به پیغمبر بزرگوارش از طریق قرآن و وحی رسیده است . بر خلاف سایر فرقه ها که بر مبنای عقیده و رأی و نظر خود مطالبی را کم یا زیاد می کردند ، فقه جعفری توضیح و بیان همان اصول و فروعی بود که در مکتب اسلام از آغاز مطرح بوده است . ابو حنیفه رئیس فرقه حنفی درباره امام صادق (ع) گفت : من فقیه تر از جعفرالصادق (ع) کسی را ندیده ام و نمی شناسم . فتوای بزرگترین فقیه جهان تسنن شیخ محمد شلتوت رئیس دانشگاه الازهر مصر که با کمال صراحت عمل به فقه جعفری را مانند مذاهب دیگر اهل سنت جایز دانست - در روزگار ما - خود اعترافی است بر استواری فقه جعفری و حتی برتری آن بر مذاهب دیگر . و اینها نتیجه کار و عمل آن روز امام صادق (ع) است . در رشته فلسفه و حکمت حضرت صادق (ع) همیشه با اصحاب و حتی کسانی که از دین و اعتقاد به خدا دور بودند مناظراتی داشته است . نمونه ای از بیانات امام (ع) که در اثبات وجود خداوند حکیم است ، به یکی از شاگردان واصحاب خود به نام "مفضل بن عمر" فرمود که در کتابی به نام "توحید مفضل" هم اکنون در دست است . مناظرات امام صادق (ع) با طیب هندی که موضوع کتاب "اهلیلجه" است نیز نکات حکمت آموز بسیاری دارد که گوشه ای از دریای بیکران علم امام صادق (ع) است . برای شناسایی استاد معمولاً دو راه داریم ، یکی شناختن آثار و کلمات او ، دوم شناختن شاگردان و تربیت شدگان مکتبش . کلمات و آثار و احادیث زیادی از حضرت صادق (ع) نقل شده است که ما حتی قطره ای از دریا را نمی توانیم به دست دهیم مگر "نمی از یمی" . اما شاگردان آن حضرت هم بیش از چهار هزار بوده اند ، یکی از آنها "جابر بن حیان" است . جابر از مردم خراسان بود . پدرش در طوس به داروفروشی مشغول بود که به وسیله طرفداران بنی امیه به قتل رسید . جابر بن حیان پس از قتل پدرش به مدینه آمد . ابتدا در نزد امام محمد باقر (ع) و سپس در نزد امام صادق (ع) شاگردی کرد . جابر یکی از افراد عجیب روزگار و از نوابغ بزرگ جهان اسلام است . در تمام علوم و فنون مخصوصاً در علم شیمی تألیفات زیادی دارد ، و در رساله های خود همه جا نقل می کند که (جعفر بن

محمد) به من چنین گفت یا تعلیم داد یا حدیث کرد. از اکتشافات او اسید از تیک (تیزآب) و تیزاب سلطانی و الکل است. وی چند فلز و شبه فلز را در زمان خود کشف کرد. در دوران "رنسانس اروپا" در حدود ۳۰۰ رساله از جابر به زبان آلمانی چاپ و ترجمه شده که در کتابخانه های برلین و پاریس ضبط است. حضرت صادق (ع) بر اثر توطئه های منصور عباسی در سال ۱۴۸ هجری مسموم و در قبرستان بقیع در مدینه مدفون شد. عمر شریفش در این هنگام ۶۵ سال بود. از جهت اینکه عمر بیشتری نصیب ایشان شده است به "شیخ الائمه" موسوم است. حضرت امام صادق (ع) هفت پسر و سه دختر داشت. پس از حضرت صادق (ع) مقام امامت بنا به امر خدا به امام موسی کاظم (ع) منتقل گردید. دیگر از فرزندان آن حضرت اسمعیل است که بزرگترین فرزند امام بوده و پیش از وفات حضرت صادق (ع) از دنیا رفته است. طایفه اسماعیلیه به امامت وی قائلند.

خلق و خوی حضرت صادق (ع)

حضرت صادق (ع) مانند پدران بزرگوار خود در کلیه صفات نیکو و سجایای اخلاقی سرآمد روزگار بود. حضرت صادق (ع) دارای قلبی روشن به نور الهی و در احسان و انفاق به نیازمندان مانند اجداد خود بود. دارای حکمت و علم وسیع و نفوذ کلام و قدرت بیان بود. با کمال تواضع و در عین حال با نهایت مناعت طبع کارهای خود را شخصا انجام می داد، و در برابر آفتاب سوزان حجاز بیل به دست گرفته، در مزرعه خود کشاورزی می کرد و می فرمود: اگر در این حال پروردگار خود را ملاقات کنم خوشوقت خواهم بود، زیرا به کدیمین و عرق جبین آذوقه و معیشت خود و خانواده ام را تأمین می نمایم. ابن خلکان می نویسد: امام صادق (ع) یکی از ائمه دوازده گانه مذهب امامیه و از سادات اهل بیت رسالت است. از این جهت به وی صادق می گفتند که هر چه می گفت راست و درست بود و فضیلت او مشهورتر از آن است که گفته شود. مالک می گوید: با حضرت صادق (ع) سفری به حج رفتم، چون شترش به محل احرام رسید، امام صادق (ع) حالش تغییر کرد، نزدیک بود از مرکب بیفتد و هر چه می خواست لبیک بگوید، صدا در گلویش گیر می کرد. به او گفتم: ای پسر پیغمبر، ناچار باید بگویی لبیک، در جوابم فرمود: چگونه جسارت کنم و بگویم لبیک، می ترسم خداوند در جوابم بگوید: لا لبیک ولا سعدیک تبیین احکام به شیوه خاص شیعی:

در موضوع تاسیس حوزه وسیع علمی و فقهی توسط امام صادق (علیه السلام) چیزی که از نظر بیشتر کاوشگران زندگی امام پوشیده مانده است، مفهوم سیاسی و معترضانة این اقدام بزرگ امام است. برای آن که جهات سیاسی این عمل نیز روشن گردد، مقدمتاً باید توجه داشته باشیم که:

دستگاه خلافت در اسلام، از این جهت با همه دستگاه های دیگر حکومت متفاوت است که این فقط یک تشکیلات سیاسی نیست، بلکه یک رهبری سیاسی - مذهبی است. عنوان «خلیفه» برای حاکم اسلامی نشان دهنده همین حقیقت است که وی پیشوا و پیش از آنکه یک رهبر سیاسی و معمولی باشد، جانشین پیامبر است و پیامبر نیز آورنده دین و آموزنده اخلاق. پس خلیفه در اسلام، بجز تصدی شئون رایج سیاست، متکفل امور دینی مردم و پیشوای مذهبی آنان نیز هست. این حقیقت مسلم، موجب آن شده که پس از نخستین سلسله خلفای اسلامی، زمامداران بعدی که از آگاهی های دینی، بسیار کم نصیب و گاه بکلی بی نصیب بودند، در صدد برآیند که این کمبود را به وسیله رجال دینی وابسته به خود تامین کنند و بالحق فقها و مفسران و محدثان مزدور به دستگاه حکومت خود، این دستگاه را باز هم ترکیبی از دین و سیاست سازند. فایده دیگری که به کارگیری اینگونه افراد برای خلفای وقت در برداشت، آن بود که اینان طبق میل و فرمان زمامداران ستم پیشه و مستبد، به سهولت می توانستند احکام دین را به بهانه «مصلح روز» تغییر و تبدیل داده و پوششی از استنباط و اجتهاد - که برای مردم عادی و عامی قابل تشخیص نیست - حکم خدا را به خاطر مطامع دنیا دگرگون سازند. مولفان و مورخان قرنهای پیشین، نمونه های وحشت انگیزی از جعل حدیث و تفسیر برای راکه غالباً دست قدرتهای سیاسی در آن نمایان است، ذکر کرده اند. عیناً همین عمل درباره تفسیر قرآن نیز انجام می گرفت:

تفسیر قرآن بر طبق رأی و نظر مفسر، از جمله کارهایی بود که می توانست به آسانی حکم خدا را در نظر مردم دگرگون سازد و آنها را به آنچه مفسر خواسته است - که آن نیز اکثر اوقات همان رامی خواست که حاکم خواسته بود - معتقد کند. بدینگونه بود که از قدیمترین ادوار اسلامی، فقه و حدیث و تفسیر به دو جریان کلی تقسیم شد:

یکی از جریان وابسته به دستگاههای حکومتی غاصب که در موارد بسیاری حقیقتها را فدای مصلحتهای آن دستگاهها ساخته و به خاطر دستیابی به متاع دنیا حکم خدا را تحریف می کردند؛

و دیگری جریان اصیل و امین که هیچ مصلحتی را بر مصلحت تبیین درست احکام الهی، مقدم نمی داشت و قهراً در هر قدم، رویاروی دستگاه حکومت و فقاہت مزدورش قرار می گرفت، و از این رو، در غالب اوقات شکل قاچاق و غیر رسمی داشت .

مفهوم معترضانه مکتب امام:

باتوجه به آنچه گفتیم، به وضوح می توان دانست که « فقه جعفری » در برابر فقه فقیهان رسمی روزگار امام صادق (علیه السلام) تنها تجلی بشیک اختلاف عقیده دینی ساده نبود، بلکه در عین حال دو مضمون معترضانه را نیز با خود حمل می کرد:

نخستین و مهمترین آن دو، اثبات بی نصیبی دستگاه حکومت از آگاهیهای لازم دینی و ناتوانی آن از اداره امور فکری مردم - یعنی در واقع، عدم صلاحیتش برای تصدی مقام « خلافت » - بود. و دیگری، مشخص ساختن موارد تحریف دین در فقه رسمی که ناشی از مصلحت اندیشی های غیر اسلامی فقیهان وابسته در بیان احکام فقهی و ملاحظه کاری آنان در برابر تحکم و خواست قدرتها حاکم بود. امام صادق (علیه السلام) با گستردن بساط علمی و بیان فقه و معارف اسلامی و تفسیر قرآن به شیوه ای غیر از شیوه عالمان وابسته به حکومت، دعوای معارضه با آن دستگاه برخاسته بود آن حضرت بدینوسیله تمام تشکیلات مذهبی و فقاہت رسمی را که یک ضلع مهم حکومت خلفا به شمار می آمد، تخطئه می کرد و دستگاه حکومت را از وجهه مذهبی اش تهی می ساخت. در مذاکرات و آموزش های امام به یاران و نزدیکانش، بهره گیری از عامل « بینصیبی خلفا از دانش دین » به عنوان دلیلی بر اینکه از نظر اسلام، آنان راحق حکومت کردن نیست، بوضوح مشاهده می شود؛ یعنی اینکه امام همان مضمون معترضانه ای را که درس فقه و قرآن او را دارا بوده، صریحاً نیز در میان می گذارده است. در حدیثی از آن حضرت چنین نقل شده است:

"نحن قوم فرض الله طاعتنا و انتم ائمة من لا عذر للناس بجهالته"

"ما کسانی هستیم که خداوند فرمانبری از آنان را فرض و لازم ساخته است، در حالیکه شما از کسی تبعیت می کنید که مردم به خاطر جهالت او در نزد خدا معذور نیستند". یعنی، مردم که بر اثر جهالت

رهبران و زمامداران نااهل دچار انحراف گشته به راهی جز راه خدارفته‌اند، نمی‌توانند در پیشگاه خدا به این عذر متوسل شوند که:

«ما به تشخیص خود راه خطاران پیمودیم، این پیشوایان و رهبران ما بودند که از روی جهالت، ما را به این راه کشاندند!»، زیرا اطاعت از چنان رهبرانی، خود، کاری خلاف بوده است، پس نمی‌تواند کارهای خلاف بعدی را توجیه کند.

➤ زنده شدن پرندگان ذبح شده!

یونس بن ظبیان می‌گوید:

باعدۀ زیادی در خدمت امام صادق (علیه السلام) بودیم که شخصی سؤال کرد: یا بن رسول الله! پرندگانیکه در قرآن آمده، در آن جائیکه خطاب به ابراهیم (علیه السلام) فرموده است: «خُذَارْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَذُوهَنَّ أَلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُمْ جُزْءًا» یعنی:

چهار پرنده را ذبح کرده و گوشتشان را با هم مخلوط کرده و هر قسمتی را بر سر کوهی بگذار (!)

آیا از یک نوع بودند یا با هم فرق داشتند؟

امام فرمود: می‌خواهید مثل آن معجزه را به شما نشان بدهم؟ همه گفتیم: آری!

امام دستور داد که طاوس و بازو کبوتر و کلاغی را آورند و آنها را ذبح کردند و با هم مخلوط کرده، در چهار طرف اطاق گذاشتند. سپس امام ابتدا طاوس را صدا زدند! ناگاه اجزایش از چهار گوشه جدا شده و به هم پیوستند و زنده شد. سپس کلاغ و دو تایی دیگر را زنده کرد. "حَدِيقَةُ الشَّيْعَةِ"

➤ فردی مقداری آب می‌خورد و با آن بهشت برایش واجب می‌شود.

زیرا موقع نوشیدن آب وقتی ظرف آب را نزد یک دهانش می‌برد، بسم الله می‌گوید.

سپس مقداری می‌خورد و حمد می‌کند. دوباره می‌نوشد و حمد می‌کند.

برای بار سوم مقداری می‌نوشد و حمد الهی می‌کند. بوسیله این یک بسم الله و سه بار حمد، بهشت برایش واجب می‌شود.

➤ شخصی خدمت امام ششم (علیه السلام) آمد و از درد و زخم معده شکوه کرد. امام فرمود: صبحانه و شام بخور! ولی در بین این دو چیزی نخور! که خدادار توصیف غذا خوردن اهل بهشت می فرماید: لهم رزقهم فیها بکرهً و عشیّاً یعنی: صبح و شام به رزق الهی مشغولند."

سخنانی از امام صادق (ع)

- اگر می خواهی عمرت زیاد شود به پدر و مادر پیرت نیکی کن.
- مراد از علمی که پیامبر فرمود که طلب آن علم بر هر مردوزنی واجب است، علم تقوی و یقین است. «و علامه مجلسی در توضیح علم تقوی و یقین می نویسد:
- مراد از علم تقوی، علم به واجبات و محرمات و تکالیف است و مراد از علم یقین، علم به اصول دین و اعدا قادات می باشد.
- خدای داند بنده اش چه می خواهد ولی دوست دارد که حاجت ها گفته شود.
- دعای مخفی معادل هفتاد دعای آشکار است.
- خواندن قرآن از روی مصحف باعث تخفیف عذاب پدر و مادر اگر چه کافر باشند، می شود.
- صلۀ رحم باعث تأخیر اجل و زیاد شدن ثروت و ایجاد محبت در بین خانواده می شود.
- زن قابل ارزش گذاری نیست! نه خویش و نه بدش. زن های خوب ارزش شان طلا و نقره نیست، بلکه او از طلا و نقره بالاتر است. زن های بد، ارزش شان خاک هم نیست! خاک از او بهتر است.
- شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: آشکار نمودن نعمت که خدا بداند در آیه "و اما بنعمت ربّ ک فحدّث" آمده چیست؟ فرمود: لباس تمیز بپوشد. بوی خوش استعمال نماید.
- خانه اش را سفید کاری کند. درب خانه اش را جاروب نماید."
- یکی از عوامل فشار قبر، اهمیت ندادن به طهارت و نجاست است.
- خانه ای که در آن غنا باشد، از فاجعه ایمن نمی باشد و عا در این خانه مستجاب نمی شود و ملائک ه به این خانه وارد نمی گردند.

- در عیب رفیقت تعجیل نکن شاید خدا او را بیامرزد و بر عیبهای خود ایمن نباش شاید بخاطر آن عذاب شوی.

- عده‌ای از شیعیان نزد امام صادق (علیه‌السلام) بودند که امام سه بار سوگند خورد: بخدای کعبه سوگند! و فرمود: اگر بین موسی (علیه‌السلام) و خضر (علیه‌السلام) بودم به آنها می‌گفتم که من از آنها عالم‌ترم. و به آنها مطالبی را که نمی‌دانستند، می‌گفتم. زیرا به موسی (علیه‌السلام) و خضر (علیه‌السلام)، علم گذشته داده شد. ولی علم آینده تاقیامت را نمی‌دانستند. ولی ما این علم را از رسول خدا (صلی الله علیه و اله) به ارث برده ایم.

- اسحاق بن عمار از امام صادق (علیه‌السلام) راجع به مردی که لباسهای مختلفی دارد و چند تایی از آنان را برای پوشاندن بدن خود و چند تا برای زینت کردن و شیک شدن قرار داده آیا اسراف است؟ فرمود: خیر اسراف نیست! زیرا خدا در قرآن فرموده است: هر که زندگیش وسعت دارد باندازه توانائیش خرج کند "طلاق" ۷

- شخصی به امام صادق (علیه‌السلام) گفت: من دوست دارم با زنی ازدواج کنم. ولی پدرم مایل است، تا، با زنی دیگر ازدواج کنم. حضرت فرمود: با آنکه خود دوست می‌داری ازدواج نما و آنکه پدرت می‌خواهد را رها نما! ۸

- چهار چیز از چهار چیز سیر نمی‌شوند: زمین از باران، چشم از نگاه، زن از مرد و عالم از علم!

اصحاب و یاران امام صادق (ع)

تعداد راویان و اصحاب امام صادق (ع) بیش از چهار هزار نفرند که از محضر آن حضرت بهره‌مند شده و در جهان اسلام به انتشار علوم اهل بیت (ع) پرداختند. از جمله شاگردان معروف امام (ع) جابر بن حیان شاگرد ایرانی و مشهور حضرت است.

بوموسی جابر بن حیان (زاده ۷۲۱ میلادی در توس - درگذشته ۱۹۴ هجری شمسی معادل با ۸۱۵ میلادی در کوفه^[۲]) دانشمند و کیمیاگر و

فیلسوف شیعه ایرانی^{[۳][۴][۵][۶]} بود. او را «پدر علم شیمی» نامیده‌اند و بسیاری از روش‌ها (مانند تقطیر) و انواع ابزارهای اساسی شیمی مانند قرع و انبیق را به او نسبت می‌دهند. پژوهشگران بر این باورند که زادگاه او شهر توس در خراسان ایران بوده‌است.

بوموسی جابر بن حیان، کیمیاگر برجسته ایرانی، در سال صد هجری شمسی در شهر توس از توابع خراسان متولد شد. مدت کوتاهی پس از تولدش، پدر او که یک داروساز شناخته شده و پیرو مذهب شیعه بود، به دلیل نقشی که در بر اندازی حکومت اموی داشت، دستگیر شد و به قتل رسید. جابر به نوشته‌های باقی‌مانده از پدرش علاقه‌مند شد و به ادامه حرفه او پرداخت. او با شوق و علاقه به یادگیری علوم دیگر نیز می‌پرداخت. همین، سبب هجرت او از ایران به عراق شد. کتاب‌ها و رسالات متعدد جابر، سال‌ها بعد از او، توجه کیمیاگران اروپایی را به خود جلب کرد. و سال‌ها از آن به عنوان منبع معتبری استفاده می‌کردند. به گفته آن‌ها، این کتاب‌ها تاثیر عمیقی بر تغییر و تصحیح دیدگاه کیمیاگران غربی گذاشته‌است. عاقبت، جابر بن حیان، در سال صد و هشتاد و چهار ه.ش (معادل با ۸۱۵ میلادی) در شهر کوفه عراق درگذشت. مدفن او نیز محل اختلاف است. به اتفاق پژوهشگران بر این باورند که صفت کوفی که در روایات بسیاری به دنبال نام جابر آمده‌است، نشانگر زادگاه او نیست، بلکه حاکی از آن است که وی مدتی در کوفه اقامت داشته‌است.

در اعتقادات و تبلیغات مرتبط با شیعه همواره جابر یکی از شاگردان بزرگ امام ششم شیعیان جعفر صادق معرفی می‌شود که با توجه به شیعه بودن اثبات شده جابر بن حیان و پدرش و معاصر بودن و همزمانی زندگی جابر در عراق با سالیان پایانی زندگی امام جعفر صادق (ع) ناممکن نیست. جابر نخستین شیمیدان ایرانی است. وی اولین کسی است که به علم شیمی شهرت و آوازه بخشید و بی‌تردید نخستین مسلمانی است که شایستگی کسب عنوان شیمیدان را دارد. بعضی عقیده بر این دارند که وی عرب بوده اما اینطور نبوده‌است. ظاهراً همین بلندی مقام، پرآوازی و دانش عظیم او موجب شده‌است که بعضی او را مورد قدردانی و ستایش و بعضی دیگر مورد حسادت و کینه‌توزی خود قرار دهند.

نوآوری انواع گوناگونی از وسایل آزمایشگاهی، از جمله عنبیک به اسم او ثبت شده است. کشف مواد شیمیایی متعددی همچون هیدرو کلریک اسید، نیتریک اسید، تیزاب (مخلوطی از دو اسید یاد شده که از جمله اندک موادی است که طلا را در خود حل می کند)، سیتریک اسید (جوهر لیمو) و استیک اسید (جوهر سرکه)، همچنین معرفی فرایندهای تبلور و تقطیر که هر دو سنگ بنای شیمی امروزی به شمار می آیند، از جمله یافته های اوست. او همچنین یافته های دیگری درباره روش های استخراج و خالص سازی طلا، جلوگیری از زنگ زدن آهن، حکاکی روی طلا، رنگرزی و نم ناپذیر کردن پارچه ها و تجزیه مواد شیمیایی ارائه داد. از جمله اختراعاتی دیگر او، قلم نوری است. قلمی که جوهر آن در تاریکی نیز نور می دهد. (احتمالاً با استفاده از خاصیت فسفرسانس این اختراع را انجام داده است.) در آخر، بذر دسته بندی امروزی عنصرها به فلز و نافلز را می توان در دست نوشته های وی یافت.

زمامداران معاصر:

۱. عبدالملک بن مروان (۸۶-۶۵ ق.).
۲. ولید بن عبدالملک (۹۶-۸۶ ق.).
۳. سلیمان بن عبدالملک (۹۹-۹۶ ق.).
۴. عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱-۹۹ ق.).
۵. یزید بن عبدالملک (۱۰۵-۱۰۱ ق.).
۶. هشام بن عبدالملک (۱۲۵-۱۰۵ ق.).
۷. ولید بن یزید (۱۲۶-۱۲۵ ق.).
۸. یزید بن ولید (۱۲۶-۱۲۶ ق.).
۹. مروان بن محمد (۱۳۲-۱۲۶ ق.).
- تمامی این خلفا از سلسله بنی امیه و از شاخه بنی مروان بودند.
۱۰. ابوالعباس سفاح (۱۳۶-۱۳۲ ق.).
۱۱. منصور دوانیقی (۱۵۸-۱۳۶ ق.).
- این دو نفر از سلسله بنی عباس بودند.

امام صادق (ع) که معاصر دو سلسله بنی امیه و بنی عباس بود، از هر دوی آنها سختی‌ها و آزارها و بی‌مهری‌های فراوانی دید؛ اما چون آن حضرت در انتهای دوران خلافت امویان و ابتدای خلافت عباسیان می‌زیست، از فترت به وجود آمده در زمان انتقال خلافت از خاندان غاصبی به خاندان غاصب دیگر، زمینه ترویج و تبلیغ مکتب اهل بیت (ع) را مناسب دید و از این فرصت پیش آمده، بیشترین بهره را نصیب اسلام و مسلمانان کرد.

آن حضرت، با تشکیل حوزه علمیه و تعلیم و تربیت شاگردان مبرزی چون هشام، زراره و محمد بن مسلم، تحوّل شگرفی در جهان اسلام و مذهب شیعه پدید آورد. به همین جهت به شیعیان امامی اثنا عشری، شیعه جعفری نیز گفته می‌شود.
رویدادهای مهم:

۱. شهادت امام محمد باقر (ع)، پدر ارجمند امام جعفر صادق (ع)، در سال ۱۱۴ هجری.
۲. قیام زید بن علی (ع)، عموی امام جعفر صادق (ع) بر ضد امویان و شهادت او در این واقعه، در سال ۱۲۱ هجری.
۳. گسترش نهضت بنی‌هاشم (علویان و عباسیان)، در سراسر قلمرو حکمرانی امویان.
۴. سرنوشت سلسله امویان و پیروزی عباسیان و تسخیر خلافت اسلامی توسط ابوالعباس سفاح، در سال ۱۳۳ هجری.
۵. قیام علویان بنی‌الحسن (ع) بر ضد عباسیان و سرکوب شدن آنان به دست منصور دوانیقی.
۶. بهره‌جویی امام صادق (ع) از فرصت به دست آمده از نبرد میان عباسیان و امویان، برای تشکیل حوزه علمی اسلامی و تربیت هزاران شاگرد در رشته‌های فقه، تفسیر و علوم قرآن، کلام، شیمی، تاریخ و غیره، در مدینه مشرفه.
۷. فراخوانی امام صادق (ع) از مدینه به بغداد، توسط سفاح عباسی و زیر نظر قرارگرفتن آن حضرت.
۸. فراخوانی مجدد امام صادق (ع) از مدینه به بغداد، توسط منصور دوانیقی و اذیت و آزار آن حضرت.
۹. وفات اسماعیل، پسر امام صادق (ع)، در سال ۱۴۲ هجری و اندوه فراوان آن حضرت در این مصیبت.
۱۰. رفتار نامناسب عاملان منصور دوانیقی، در مدینه، با امام صادق (ع) و بسیاری از علویان.
۱۱. مبارزه علمی و فرهنگی امام صادق (ع) و یاران ایشان با مخالفان، ملحدان و مدعیان دروغین.
۱۲. مسمومیت امام صادق (ع) و شهادت آن حضرت، در سال ۱۴۸ هجری، به دستور منصور دوانیقی.

۱۳. به خاک سپاری پیکر مطهر امام صادق (ع)، در قبرستان بقیع، در کنار قبر پدر، جد و عمویشان، امام حسن مجتبی (ع).

ابوبصیر می گوید: بعد از شهادت امام جعفر صادق (علیه السلام)
، نزد ام حمیده رفتم. دیدم او می گریه. من هم به گریه افتادم. او گفت: در هنگام شهادت امام صادق (علیه السلام) ام
رعجیبی پیش

آمد! امام چشمهای خود را گشود و گفت: هر کسی که بین من و او، خویشی و قرابتی است، رانزد من جمع کنید!
همه جمع شدند. آن جناب نگاهی به آنان انداخت و فرمود: :
إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ! یعنی: شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد، نمی رسد! "منتهی الامال
"